



خبر

روز صفر، روز شگفتی

چند نکته و يك اتفاق متفاوت باعث شد نشست خبری فیلم روز صفر به تهیه‌کنندگی، نویسندگی و کارگردانی سعید ملکان در سی‌و هشتمین جشنواره فیلم فجر به یکی از اتفاقات جالب روز چهارم جشنواره بدل شود. ماجرا از این قرار است که ساعد سهیلی در این فیلم نقش عبدالملک ریگی را بازی کرده، امیرجدیدی هم نقش متفاوتی به عهده داشته و در ضمن مسعود فراستی، منتقد سختگیر سینما هم یکباره در نشست خبری روز صفر حاضر شده و به عنوان منتقدی که معتقد است تقریباً تمامی فیلم‌های سینمای ایران ماقبل سینما هستند و خوب درنیامده‌اند، فیلم روز صفر را تحسین کرده است. در ادامه چند نکته جالب و خواندنی که درباره این فیلم در نشست خبری از زبان عوامل آن مطرح شده را بخوانید:

سعید ملکان، نویسنده، تهیه‌کننده و کارگردان: قرار بود بنیاد فارابی در ساخت مشارکت کند، اما پیشیمان شد و قبل از شروع ما مجبور شدیم هزینه را بین دوستان تقسیم کنیم و من هنوز به‌هکرام.

تمام داستان این فیلم براساس واقعیت است. دوست داشتم آدم‌هایی که بدون اسم و گمنام برای امنیت کشورمان تلاش می‌کنند را روایت کنم. شخصی که در فیلم مامور امنیتی است نیز در پایان به زندگی در میان مردم برمی‌گردد و از آنها طلبکار نیست.

از ابتدا نمی‌خواستیم موسیقی انتخابی بگذاریم، اما برخی از سکانس‌ها انتخابی شد و برای رسیدن به جشنواره مجبور شدیم موسیقی انتخابی را روی فیلم بگذاریم.

حدود هشتده میلیارد تومان برای این فیلم هزینه شده است و برخی تجهیزات ما در برلین دریده شد.

امیر جدیدی، بازیگر: کمتر پیش می‌آید در سینمای ما چنین نقشی داشته باشیم. این نقش توانایی فیزیکی زیادی می‌خواست و دوست داشتم این نقش را بازی کنم.

پوریا ذوالفقاری، منتقد: بیننده در شخصیت‌پردازی این فیلم با مجموعه‌ای از اطلاعات روبه‌روست که دقیق نمی‌داند یا چه شخص و اطلاعاتی از شخصیت رو به روست. در مورد تدوین چنین فیلمی با این همه سکانس و صحنه‌های پر کشمکش نیازمند ریتم یکدست بودیم که فکر می‌کنم یکی از سخت‌ترین و بهترین کارهای میثم مولایی بوده است.

مهدی قربانی، بازیگر: من از کودکی با آقای ملکان کار کرده‌ام و از او بسیار آموخته‌ام. در زمان پیش تولید لهجه‌ها را در دفتر تمرین می‌کردیم. برای درآوردن لهجه، فیلم‌های عبدالملک ریگی را نگاه کردم که لهجه راحت و جذابی بود.

میثم مولایی، تدوینگر: تدوین این فیلم کار سختی بود، به این دلیل که به دو بخش تقسیم می‌شد. ابتدا ریتم کندتر و فضای آرام‌تر بر فیلم حاکم است، اما در نیمه دوم با ریتم تندتری روبه‌رو هستیم. این ترکیب تدوین، بیننده را آماده بخش دوم فیلم می‌کند.

فراستی، منتقد: تبریک می‌گویم به سینمای ایران. به ملکان، سهیلی و تیم موسیقی فیلم تبریک می‌گویم. جدیدی در این نقش عالی ظاهر شد. این فیلم اندازه است و تکنیک دارد و افتخار می‌کنم حق مطلب ادا شده است. از نظر من بهترین فیلم جشنواره بود، البته با تدوین فیلم مشکل دارم که بعدا درباره آن صحبت خواهم کرد.

درخت‌گردو برای خارجی‌ها

محمدحسین مهدویان، کارگردان فیلم سینمایی «درخت گردو» که در سی‌و هشتمین جشنواره فیلم فجر رونمایی شده، می‌گوید در فرآیند ساخت این فیلم به مخاطب جهانی توجه داشته است. درخت گردو فیلمی در دل فاجعه بمباران شیمیایی سردشت، قصه رنج و گرفتاری‌های خانواده‌ای است که یکباره زندگی‌شان از هم می‌پاشد؛ فیلمی که در دل داستان انسانی‌اش، تبعات استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را به‌تصویر می‌کشد. مهدویان که ماجرای تیمروز و ماجرای تیمروز؛ در خون و فیلم لاتاری را در کارنامه دارد، به مهر گفته فیلم درخت گردو نگاه جهانی دارد و برای مخاطبان برون مرزی ساخته شده است. او تأکید کرده این فیلم را بر اساس يك پرونده پژوهشی درباره ماجرای سردشت ساخته که يك مصداق مشخص در دل این ماجرا را مورد بررسی و تحقیق قرار داده است.



شنای پروانه ادامه دیگری نیست

ایمان صفا، بازیگر فیلم «شنای پروانه» در پاسخ به این سوال ویژه برنامه سودای سیمرغ رادیو گفت‌وگو که فیلم شنای پروانه را ادامه دو فیلم «ابد و يك روز» و «مغزهای كوچك زنگ زده» می‌دانید یا خير، گفت: خير، «شنای پروانه» ادامه این دو فیلم نیست که هیچ، حتی برگرفته از آنها هم نیست.

نگاهی به فیلم «روز صفر» ساخته سعید ملکان

امیرخان در پاکستان

اولین فیلم سعید ملکان، يك تریلر پلیسی جذاب است. سعید ملکان بعد از سال‌ها فعالیت به عنوان طراح گریم و تهیه‌کننده، اولین فیلم سینمایی‌اش را کارگردانی کرد. فیلمی بسیار سخت با پروداکشن بالا که موضوع دستگیری عبدالملک ریگی را روایت می‌کند. «روز صفر» ابتدا در يك سکانس شلوغ و طولانی، دار و دسته عبدالملک ریگی را در پاکستان نشان می‌دهد که در حال آماده کردن مواد منفجره هستند. با ورود عبدالملک ریگی (با بازی ساعد سهیلی) به میان نیروهایش، متوجه می‌شویم قرار است گروهک ریگی در شهرهای بزرگ و اصلی ایران عملیات تروریستی و بمبگذاری انجام دهد. از سوی دیگر، يك مامور امنیتی ایران (با بازی امیر جدیدی) در کشور آلمان با پوشش يك خبرنگار تلاش می‌کند با تزد يك شدن به يك رابط امنیتی، پرده از عملیات تروریستی این گروهک بردارد و با آن مقابله کند. ادامه فیلم، روایت موازی رهبری عملیات تروریستی توسط ریگی و خنثی سازی و کشف رمز عملیات توسط مامور امنیتی است. تقابلی که به مرور تبدیل به دو نثلی بین این دو می‌شود. دو شخصیت اصلی فیلم که شباهت‌هایی به هم دارند. هر دو تنها و مستقلند. صراحت دارند و خشونت بخشی از شخصیت آنهاست. هیچ‌کدام از موضع و عقیده خود کوتاه نمی‌آیند، هر دو مهارت جنگی فراوانی دارند. و هر دو نسبت به ایدئولوژی بی‌اعتقادند. مورد آخر وجه مشترک این قهرمان و ضدقهرمان، مساله‌ای هم در فیلم است که باید در فرصت دیگری به آن پرداخت.

«روز صفر» دارای لحظاتی نفسگیر است و موقعیت‌های مختلف آن به عنوان يك فیلم اکشن به خوبی کارگردانی شده است. جذا از ظاهر جذاب و فریبنده روز صفر که با توجه به

المان‌های موجود در آن، بیشتر برای نوجوانان جذاب است. فیلم از شخصیت پردازی در

ساختِ چنین فیلم‌هایی از نان شب واجب‌تر است!

فیلم «روز صفر» ساخته سعید ملکان، فلاش‌بکی است به برهه‌ای از روزهای پرالتهاب دههٔ ۸۰ کشورمان. روایتی سینمایی با فیلمنامه‌ای وفادار به تاریخ که وقایع آن در اواخر دههٔ ۸۰ شمسی رخ می‌دهد. فیلمساز با نگاهی فارغ از تکرار کلیشه‌های رایج، در حالی تصاویری را از تعقیب و گریز سایه‌به‌سایه نیروهای ایرانی با عبدالملاک ریگی [رهبر گروهک چندا….] خلق می‌کند که تماشاگر مجالی برای چشم برهم‌زدن ندارد. ریگی که برای ملاقات و دیدار با نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان، از کابل عازم دبی و سپس راهی بیشکک پایتخت کشور قرقیزستان است [با نیروهای انتحاری او که آماده عملیات انتحاری سراسری در خاک ایران هستند]. در بندرعباس به‌دام می‌افتد و…

روز صفر با بازی‌های بدون نقص ساعد سهیلی [در نقش ریگی] و امیرجدیدی [در نقش

یکی حواسش به ما هست

روز صفر سعید ملکان اگر چه دومین اثر سینمایی درباره عبدالملاک ریگی است، اما به خوبی توانسته مکمل خوبی برای شبی که ماه کامل شد نگرس آبیار باشد. هر چه آبیار تلاش کرده بود از سوژه اصلی دوری کند و با يك ماجرای دراماتیک داستان را جلو ببرد، ملکان بی‌پرده وارد اصل موضوع شده و مستندوار قضایا را روایت کرده است. هرچه فیلم آبیار زنانه و پر از ظرافت است، فیلم ملکان خشن و مردانه است. تریلر سیاسی - امنیتی ملکان داستان پیچیده‌ای ندارد، موضوع برای مخاطب از اول لو رفته و پایان آن هم مشخص است، کسی توقع ندارد مثلاً ریگی فرار کند و دستگیر نشود، اما کارگردان هنرمندانه طوری داستان را جلو برده است که مخاطب برای تماشای همین ماجرای با پایان از پیش معلوم، دوساعت می‌نشیند و با این‌که ریتم فیلم توسان دارد، با هیجان کار را دنبال می‌کند.

ملکان روایت را دو پاره کرده؛ گاهی از نگاه ریگی، گاهی از نگاه مامور امنیتی فیلم ادامه می‌یابد و این کمی به ساختار روایت آسیب وارد می‌کند. برای مخاطب بدون پیش زمینه ذهنی، که حالا بعد از چند سال ماجرای واقعی دستگیری ریگی را می‌بیند، ریگی فیلم ملکان تنها يك تیپ است که تبدیل به کاراکتر نشده است و دلیل سببیت و جنایات او مشخص نیست. کارگردان آنها را بدیهی درنظر گرفته که ریگی و رذایلش را همه می‌دانند و نیازی به توضیح بیشتری نیست. او فقط قرآن می‌خواند، به جهاد دعوت می‌کند و از دیدار رسول ا… می‌گوید. هرچند اشاره بسیار کوچکی به نقش وهابی‌ها در پروژه‌های تربیت نیرو در پاکستان در فیلم

اگر به سبقه محمد کارت، نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که فضای فیلم‌های این کارگردان همیشه در جنوب شهر بوده چون دغدغه این مردم را دارد و شنای پروانه يك فیلم قهرمان پرور است، بنابراین این‌که فضای فیلم جنوب شهری است حتما به این معنا نیست که ادامه فیلم‌های جنوب شهری باشد یا از روی

فیلمنامه ضربه خورده است. قرار بوده در فیلم بین قهرمان (مامور امنیتی) و ضدقهرمان (ریگی) يك دوئل جدی شکل بگیرد. این تقابل و دوئل باید از يك سوم ابتدایی فیلم شروع شود و در پایان با دستگیری ریگی در هواپیما پایان یابد، اما اولین بار در يك سوم پایانی و با تماس تلفنی ریگی با مامور امنیتی سنگ آن بنا نهاده می‌شود. شخصیت قهرمان فیلم با بازی امیر جدیدی، بیشتر از این‌که انسانی عادی باشد، يك ابرقهرمان (سوپر هیرو) است و در حد تیپ‌های ابرقهرمان‌های دی.سی. کامیکس باقی می‌ماند و حتی از آنها عقب‌تر است. او تنهاست، خانواده‌ای ندارد، عشق در او کور شده، جنسیت برایش بی‌معناست و صرفاً برای ارضای خودش، دنبال دستگیری ریگی است. شعاری هم‌که در پایان فیلم می‌دهد، چیزی را حل نمی‌کند. تصویری که از او در فیلم می‌بینیم، يك ابرقهرمان است که هرچه به او تیراندازی می‌کنند، گلوله‌ها به او اصابت نمی‌کند، اما او همه را می‌زند و خودش را خالی می‌کند. به همین دلایل، قهرمان فیلم بیشتر به سوپرهیروهای مارول (مانند کاپیتان آمریکا) و قهرمان‌های سینمای هند شباهت دارد و به نظر می‌رسد دکوپاژ صحنه‌های اکشن در فیلم متأثر از سینمای هند است که هیچ اشکالی هم ندارد. این‌که ما بتوانیم فیلمی بسازیم که در حد فیلم‌های اکشن و ملی امروز سینمای هند باشد، افتخار بزرگی است. اما باید شخصیت‌پردازی قهرمان‌های فیلم‌های اکشن سینمای ما نیز حداقل شباهتی به قهرمان‌های این سینما داشته باشند تا صرفاً با فیلمی مردانه و تگ جنسیتی مواجه نشویم. امیر جدیدی بهترین انتخاب برای این نقش بود. باتوجه به چهره سرد و توانمندی فیزیکی امیر جدیدی، او مناسب‌ترین گزینه برای ایفای نقش مامور امنیتی در يك فیلم اکشن است. فیلمنامه دارای چندین حفره است که گرچه شاید برای مخاطب عام سینما به چشم نیاید، اما باید به آن پاسخ داد. عبور این حجم از مواد منفجره از مرزهای ایران و پاکستان و گذر از جاده‌های میان‌شهری ایران چگونه انجام شده و مسؤولیت آن به عهده کیست؟ قهرمان فیلم به عنوان يك مامور امنیتی، از کجا دستور می‌گیرد و باید به چه کسی به عنوان فرمانده پاسخگو باشد؟ و این‌که چرا تا این اندازه به نوجوان‌های ۱۸ - ۱۷ ساله شباهت دارد؟ نریشن‌های قهرمان فیلم، خطاب به چه کسی گفته می‌شود؟ باتوجه به خط زمانی مستقیم و جلورونده فیلم، استفاده از آن کاملاً غلط است.

ساختِ چنین فیلم‌هایی از نان شب واجب‌تر است!

مامور ایرانی]، هیچ چیزی از يك اثر ماندگار سینمایی کم ندارد… روز صفر، سینمایی ست شاخص در حد ملی، همه چیز سرجای خود قرار دارد. صف آرابی قهرمان و ضدقهرمان فیلم [با سکانس‌های به‌یادماندنی و پرهزینه زمینی‌هواپی] اثر گذار است. حس بی‌رحم «نفرت» در مقابل وفاداری به «عشق»، نفس مخاطب را در سینه حبس می‌کند، نه آ‌دم را غافلگیر می‌کند و به درون پرده سینما می‌کشاند… قصه مستندگونه روز صفر که برگرفته از رشادت‌های «قهرمانان نابیدا» است، جای شک برای تماشاگر نمی‌گذارد تا با تکت‌تک پلان‌ها

همذاپنداری کند و چاره‌ای ندارد جز تحسین و باورپذیری محض! به‌نظر نگارنده، در این مقطع که اغلب فیلم‌ها یا با نیم‌نگاهی به حضور در آن سوی آب جلوی دوربین می‌روند یا با هدف گیشه کلید می‌خورند، ساخت چنین فیلم‌هایی از نان شب واجب‌تر است! سینمای ایران به قهرمان نیاز دارد و می‌توان فیلم روز صفر را ادامه فیلم «شبی که ماه کامل شد» دانست؛ با يك سروگردن بالاتر!

هست، اما در مجموع شخصیت عبدالملک ریگی يك وضع مجهول برای مخاطب دارد؛ خصوصاً مخاطبی که اصلاً از پیشینه این فرد و گروهکش خبر نداشته باشد. شخصیت مامور امنیتی از این‌ه هم گنگ‌تر است. فردی که از اول تا آخر فیلم فقط می‌دانیم يك مامور

امنیتی است که برای وطنش و امنیت مردم مبارزه می‌کند، همین.

نکته جذاب فیلم اما در تم معمایی و جاسوسی آن نهفته است، شگفتی مخاطب از عملیات چند لایه و پیچیده سرویس امنیتی ایران که در برابر هر تک گروهک ریگی، پانکی در آستین دارد، نفس‌ها را در طول نمایش فیلم در سینه حبس می‌کند، آنچه از شواهد و قرائن پیداست، روز صفر درصد قابل توجهی با آنچه در عملیات دستگیری ریگی اتفاق افتاده تطابق دارد و واقعی است و این نکته بیشتر نشان می‌دهد چه قابلیت عظیمی در پرونده‌های امنیتی کشور برای سینما وجود دارد. قهرمان روز صفر احساس امنیت به مخاطب می‌دهد، این که کسی حواسش به ما هست، دست پنهانی که مردم را از خطرات نجات می‌دهد و امنیت را نه تنها در کشور، بلکه هزاران کیلومتر دورتر برای مردم فراهم می‌کند. روز صفر هر چه در متن و داستان کشش و جذابیت دارد، اما در دستاوردهای فنی و فرمی، چنان‌که باید توفیقی ندارد. از بازی خوب امیر جدیدی که بگذریم، باقی موارد در سطح متوسط قرار دارد، نه در فیلمبرداری اتفاق خارق‌العاده‌ای می‌بینیم، نه صحنه آرابی و حتی موسیقی درست فیلم هم تولیدی نیست و انتخابی است. اگرچه روز صفر به لحاظ کیفی قابل قبول

است، اما چون مدت کمی از تولید اثر با

مضمون مشابه آن، شبی که ماه

کامل شد می‌گذرد، با آن مقایسه

می‌شود، سکانس بازاررروز و

سکانس‌های تعقیب و گریز در فیلم آبیار

به شدت بالاتر از فیلم ملکان قرار می‌گیرد.

آن‌ها ساخته شده باشد. وی درباره تهیه‌کنندگی رسول صدرعاملی در این فیلم گفت: اگر رسول صدر عاملی تهیه‌کنندگی فیلم متفاوتی را قبول کرده پس ایمان صفا، امیر آقایی و حتی طناز طباطبایی و پانته آ بهرام هم کاراکتری را بازی کردند که قبل از آن بازی نمی‌کردند.

(روز صفر)، با موضوع دستگیری عبدالملک ریگی با اس

شب‌ی که شغا

فیلم «روز صفر» که روز دوشنبه در سینمای اهالی رسانه به نمایش در آمده و مورد استقبال قرار گرفت، رویکردی اطلاعاتی و امنیتی به موضوع به دام انداختن یکی از بزرگ‌ترین تروریست‌های يك دهه اخیر دارد. بخش دیگر این عملیات بزرگ اما با همکاری مراکز مرتبط با صنعت هوانوردی کشور رخ داد تا پنجه نیروهای امنیتی به دست عبدالملاک ریگی برسد و او را از آسمان به زیر بکشند. سخن از عملیات هوایی به زمین نشاندن هواپیمای حامل این تروریست بین‌المللی است که با هوشیاری نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و قراقره پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء(ص) به وقوع پیوست. راستش را بخواهید، مطلوب آن بود که با خلبانان این عملیات حساس به گفت‌وگو بنشینیم. خلبانان که از تربیت شده‌های دانشکده خلبانی نیروی هوایی بعد از انقلاب هستند اما به دلیل ملاحظات امنیتی و حفاظتی امکان گفت‌وگو نداشتند. آنچه در ادامه می‌آید روایت امیر سرتیپ خلبان محمد تسویه چی است که فرماندهی وقت پایگاه هوایی نهم شکاری بندرعباس را در این عملیات به عهده داشت. پایگاهی که اجرای این ماموریت حساس را به عهده داشت موفق شد هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ قرقیزستانی به شماره پرواز لیما یانکی نوامبر - ۵۵۴ را در ساعات اولیه بامداد چهارم اسفند ۱۳۸۸ روی باند فرودگاه بندرعباس به زمین بنشانند. این روایت به نقل از کتاب «در چنگال عقاب» ذکر شده است. روایتی که البته در چاپ‌های نخست کتاب وجود نداشت و اخیراً به آن اضافه شده است. خواندن این بخش که آخرین لحظات به چنگ انداختن این تروریست مخوف را در فرودگاه بین‌المللی بندرعباس به تصویر می‌کشد، خالی از لطف نیست.

... به‌تدریج که هواپیمای حامل عبدالملک ریگی در باند بندرعباس فرود آمد و طول باندرابرای توقف ط می‌گردد، امیدها برای دستگیری عبدالملک دو چندان شده بود. ساعت حدود سه بامداد چهارم اسفند ۱۳۸۸ بود. با هماهنگی دوستان وزارت اطلاعات مقرر شد که دوستان تهران زیر شکم هواپیما پنهان شوند به‌گونه‌ای که از پنجره‌های هواپیمای مسافربری کسی آنها را نبیند. اگر عبدالملاک متوجه نیروهای انتظامی می‌شد ممکن بود دست به اقداماتی مانند گروگانگیری بزند. از هر طرف تحت فشار بودیم از خلبان و مسافران هواپیما گرفته تا نهادهای کشوری که خبری از موضوع نداشتند.

باز شدن در هواپیما ممنوع

قضیه وقتی پیچیده‌تر شد که از ما خواسته شد تا زمان رسیدن تیم امنیتی وزارت اطلاعات از تهران حتی در هواپیما هم باز نشود! قرار بر این شده بود که شش نفر از نیروهای زبده وزارت اطلاعات، ساعت ۴ بامداد به همراه يك فروند هواپیمای ترابری سی - ۱۳۰ از تهران عازم بندر عباس شوند. طبق محاسبه ما این هواپیما حوالی ساعت ۶ صبح به بندرعباس می‌رسید. از منظر من و همکارانم در پایگاه این دو ساعت زمان کمی بود اما از آن سو، انتظاری کشنده، مسافران و خدمه پروازی هواپیما را آزار می‌داد. به اتفاق نماینده وزارت اطلاعات خود را به انتهای باند فرودگاه رساندیم. آرامش درونی عبدالملک و رفع سوءظن او در آن لحظه برای من مهم‌تر از هر چیز دیگری بود. امیدوار بودم این جانی شرور، بویی از ماجرا نبرده باشد. در یکصد متری هواپیما بودیم که خلبان، پنجره کوچک سمت خودش را باز کرد و به زبان انگلیسی و صدای بلند فریاد زد: «چه اتفاقی افتاده؟ علت فرود اجباری ما چیست؟» چه جوابی باید می‌دادم؟! خدا بر زبانم جاری کرد و با صدایی رسا و به انگلیسی گفتم: «ما علائم آی‌اف‌اف شما را دریافت نکردیم برای همین هواپیمای شما برای ناآشناس بود. این بخشی از قوانین امنیتی کشور ماست و مجبور به پرواز جنگنده‌هایمان و رهگیری هواپیمای شما شدیم تا از این مشکل رهایی پیدا کنیم!» این جملات مانند آبی بود که روی آتش عصبانیت خلبان ریخته شد. پرسید: «حالا چه اتفاقی می‌افتد؟» آی‌اف‌اف حروف اختصاری

